



اشاره:

آنچه پیش رو دارید اقتباس از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین مسعودی در اولین گردهمایی مبلغان هجرت بلند مدت استان خراسان است. در این سخنرانی پس از بیان مقدمه‌ای درباره اهمیت تعقل و تفکر در تبلیغ، نکاتی درباره بایدهای تبلیغ مورد بحث قرار گرفته است.

* * *

از وجود مقدس مولای متقیان حدیثی نقل می‌شود که «هَبَطَ جِبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ ﷺ فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرَهَا وَدَعِ اثْنَتَيْنِ. فَقَالَ لَهُ

آدَمُ: يَا جِبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ وَ الْحَيَاءُ وَ الدِّينَ. فَقَالَ آدَمُ: إِنِّي قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ. فَقَالَ جِبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَ الدِّينِ أَنْصِرْفَا وَ دَعَاهُ، فَقَالَ يَا جِبْرِئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ،^۱ جبرئیل بر حضرت آدم ﷺ نازل شد و فرمود: ای آدم! من مأمور شده‌ام که تو را بین یکی از سه چیز مخیر کنم، پس آن را انتخاب کرده و دو تای دیگر را رها کن. آدم ﷺ به او فرمود: ای جبرئیل! آن سه کدامند؟ فرمود: عقل و حیا و دین. آدم فرمود: من عقل را اختیار کردم. سپس جبرئیل

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰.

هوشمندی اختصاص به انسانهای غیر متدین یا غیر روحانی یا انسانهایی که با علم و ایمان و اندیشه مرتبط نیستند ندارد. مرحوم استاد مطهری رحمته الله علیه در کتابهایشان داستانی را آورده‌اند که بسیار زیباست. ایشان می‌فرمایند: من از قم با اتوبوس به مشهد می‌آمدم. اتوبوس برای صرف شام و نماز توقف کرد، به آقای راننده گفتم چقدر برای نماز وقت داریم و چه مدت توقف خواهیم داشت؟ راننده با عصبانیت گفت: آخوند برو، حالا یک کاریش می‌کنیم.

فهمیدم ایشان از آن ضد آخوندهای جدی است. چیزی نگفتم، رفتم وضو بگیرم و نماز بخوانم دیدم این آقای راننده هم آمد و در آن شرایط قبل از انقلاب که معمولاً نماز نمی‌خواندند، نماز خیلی خوبی خواند. برای من خیلی عجیب بود که ایشان این قدر با من برخورد تند کرد و از آن طرف این قدر نماز زیبا خواند.

راننده برای اینکه خوابش نبرد دو تا جوان دانشجو را صدا کرد تا با هم حرف بزنند. در ضمن صحبت،

به حیا و دین گفت: [به جایگاه خود] برگردید و او را واگذارید. [ولی] آنها گفتند: ای جبرئیل! ما مأمور شده‌ایم که هر کجا که عقل باشد با او همراه باشیم».

من این حدیث بسیار ارزشمند را در آمد و مقدمه عرایضم قرار می‌دهم. به نظر می‌رسد عقلی که در این حدیث مورد نظر است، عقل و عقلانیت به عنوان ابزار در مقابل و حیانت نیست، چنانکه امروز عقل به عنوان یکی از مبانی و پایه‌های مکتب انسان‌گرایی در مقابل مکتب الهی مطرح می‌شود. بلکه ظاهراً منظور از عقل، عقل دینی، عقل راهبردی و عقل فطری است. چنین عقلی اگر وجود داشت دین و سلامت اخلاقی و عفت و حیا نیز خواهد بود. عقلی که به انسان می‌آموزد که در زندگی چگونه عمل کند تا دینداری او تضعیف نگشته و حیا و عفت عمومی وی نیز خدشه‌دار نشود.

ممکن است این ضعف در وجود من روحانی هم باشد و تفکر بایسته دینی نداشته باشم. ضعف تفکر و

خودشان مؤمن هستند ولی بچه‌هایشان مشکل دارند. البته برخی از این مشکلات به شرایط زمانه برمی‌گردد، اما بخشی از آن نیز به خود ما مؤمنان مربوط است.

بسیاری از مشکلات و انحرافات موجود ناشی از این است که ما خوب فکر نمی‌کنیم و از تعقل خویش بهره نمی‌گیریم. بنابراین جبرئیل فرمود اگر عقل را انتخاب کردی دو موقعیت دیگر یعنی دین و اخلاق، نیز به وجود خواهد آمد.

ما نیز بایستی در تبلیغ خویش عاقلانه رفتار کنیم، یعنی باید از اصول و روشهایی که پذیرفته شده و علمی است بهره ببریم و اگر بهره نبریم ممکن است تبلیغ برای خدا باشد اما متفکرانه و عاقلانه نخواهد بود و نتیجه آن نیز اندک است.

امروز به طور کلی در مقوله تبلیغ، آموزش، تعلیم و تعلم، از دو مسئله عمده استفاده می‌شود: یکی قوانین حوزه تبلیغ، تعلیم و تربیت و دیگری فضاهای حاکم بر مقوله تبلیغ. ما باید به این دو امر بسیار توجه کنیم، زیرا

ماجرای خود را برای ایشان بازگو کرد و گفت: پدر من مرید سرسخت یک آقای روحانی بود که بسیار ساده لوح بود و در عین حال هر حرفی که آن روحانی می‌زد پدر من بی چون و چرا اطاعت می‌کرد. از جمله به پدر من گفت: مبادا بچه خود را بگذاری درس بخواند. این مدارس، مراکز شیطان است، انسان را شیطان می‌کند، انسان را فاسد می‌کند. مطلقاً نگذار بچه‌ات سواد یاد بگیرد. پدر من نیز نگذاشت من سواد یاد بگیرم و الآن سواد ندارم و شاگرد شوفر هستم، در حالی که تمام بستگانم مهندس و دکتر شده‌اند.

استاد مطهری، می‌فرماید: اینجا بود که فهمیدم چرا ایشان ضد روحانی است. آن روحانی دستوری صادر کرده بود که ناشی از تعقل و تفکر نبوده است.

انسان مؤمن باید خوب بیندیشد و در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی خویش تفکر کند. یکی از بزرگترین مشکلات زندگی افراد مؤمن و متعهد، مشکلات مربوط به فرزندان ایشان است. افراد زیادی را می‌شناسم که

طبقه‌بندی شوند و ادبیات تبلیغ وابسته به شرایط، جنس و سن مخاطبان باشد.

اینجانب به خاطر دارد که در ایام کودکی، یکی از متدینین تهران که از دوستان خانوادگی ما بشمار می‌آمد، به مشهد مشرف می‌شد و دوست داشت زیارت خوب و دلخواهی انجام دهد. و نیز علاقه داشت من را نیز با تربیت دینی و مذهبی آشنا کند. او دست مرا می‌گرفت و صبح پیاده به حرم مطهر می‌برد و می‌گفت: به هر کاری که من می‌کنم نگاه کن تا با ایمان شوی و همراه نگردی. ایشان تا ظهر نماز و دعا می‌خواند و مجدداً من را پیاده به منزل باز می‌گرداند. نه بستنی، نه شکلات، نه شربت و نه هیچ لذت و آسایشی. لذا من همیشه آرزو می‌کردم این دوست مؤمن ما به مشهد نیاید. این خاطره تلخ در ذهن من باقی مانده است. ایشان فرمول سن را در مورد من پیاده نمی‌کرد.

ما باید مخاطب شناس باشیم و جنس و سن و موقعیت آنان را در نظر بگیریم و به آن دقیقاً توجه داشته

دیگران به این دو مقوله توجه زیادی دارند.

قوانین حوزه تبلیغ

۱- آگاهی دهی و معرفت بخشی:

شاید بگوئید ما جز معرفت‌دهی کار دیگری نمی‌کنیم. برای مثال در قالب کلاس، نماز، پس از نماز و قبل از نماز، مدام در حال آگاهی دادن هستیم، ولی من عرض می‌کنم که بخشی از آگاهی دهی، علمی است ولی بیشتر آن عملی می‌باشد. یعنی اگر شما مطلبی را بیان کنید و مخاطب آن را در رفتار و کردار شما مشاهده نکند، چنین مخاطبی از نظر علمی جاهل است نه عالم.

۲- توجه به موقعیت مخاطب:

ما باید مخاطبان خود را طبقه‌بندی کنیم. برای آقایان یکسری قوانین خاص رفتاری وجود دارد و برای خانمها قوانین دیگر. برای آقایان مباحث معرفتی به گونه‌ای طرح می‌شود و برای خانمها به گونه‌ای دیگر. در مقام تبلیغ و آموزش باید دقیقاً به جنسیت مخاطب توجه کنیم. مخاطبان ما از نظر سن نیز باید

باشیم.

گاهی مخاطبین ما در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که با کفر و بی‌دینی روزگار می‌گذرانند. من متأسفانه در روستاها نیستم، اما در فضای دانشگاه این را به وضوح مشاهده می‌کنم. یکبار بعد از کلاس به دانشجوی خواهری که در ماه رمضان آرایش کرده بود و جلو کلاس نشسته بود، گفتم: چرا این قدر آرایش کردی و تازه چرا جلو نشستی؟ گفت: حاج آقا ما از شماها شنیده‌ایم که نظافت از ایمان است. من فکر کردم کار خوبی کرده‌ام و به خدا نزدیک شده‌ام.

کسی که در فضایی بزرگ شده که محرم و نامحرم برایش یکی بوده و با آواز غنا و رقص بزرگ شده، برخورد خاص خود را می‌طلبد. این یک محیط است، یک محیط هم‌خانه یک روحانی است که فضای آن فضای قرآن و نماز و عبادت است. بنابراین ما باید مخاطب خویش را دقیقاً شناسایی کرده و به شرایط او توجه داشته باشیم.

۳- استفاده از محرکهای مناسب:

قویترین محرکها دو چیز است:

یکی «تشویق به موقع» و دیگری «تنبیه به موقع» و بایستی توجه داشت که هیچ کدام از این دو مادی نیست. گاهی دوستان گلیه می‌کنند که به ما امکانات نمی‌دهند، من عرض می‌کنم تشویق و تنبیه اصلاً مادی نیست. اوج تشویق، رابطه محبت و مودت است و اوج تنبیه نبود این رابطه است. باید طوری رفتار کرد که اگر روحانی خوشحال بود روستا خوشحال باشد و اگر ناراحت بود روستا ناراحت باشد. این تنبیه و تشویق است. نمازخوان کردن افراد با تکیه بر مادیات چندان به صواب نیست. تنبیه نیز همین گونه است. قوانین حاکم بر فضاهای آموزشی و

تبلیغی

در فضاهای آموزشی از سه قانون باید پیروی کرد:

۱- الگوها:

اگر فراگیر، الگوی مناسب نداشته باشد، تعالیم حوزه تبلیغ و تعلیم و تربیت بی‌حاصل خواهد بود. کتابی به نام «پایه پای آفتاب» وجود دارد، این کتاب ارزشمند به زوایای تقریباً خصوصی زندگی حضرت امام علیه السلام وارد شده و خاطراتی است که

از من پرسید، دستش را گرفتم و با هم به خیابان رفتیم، یک رفته گر به من سلام کرد، گفتم این اولین محافظ من، بعد یک مغازه دار سلام کرد، گفتم: این هم محافظ دیگر من و... وقتی من را پیاده می بینند و مشاهده می کنند که وضع زندگی من تغییر نکرده است، دوستدار و محافظ من خواهند بود.

ما باید توجه داشته باشیم که دقیقاً رفتار ما روحانیت تحت نظر و مطالعه مردم است و ما الگوی رفتاری مردم هستیم.

۲- روشها:

باید توجه داشت که اگر از روشهای مناسبی - که مبتنی بر آخرین دستاوردهای علمی است - برای تبلیغ استفاده نکنیم یقیناً تبلیغ، فاقد کارایی و اثربخشی خواهد بود. برای مثال هنر یکی از این امور است. من و شما دائماً صحبت می کنیم و در صحبت خویش از آیه و حدیث استفاده بسیاری می کنیم، اما کمتر آن را هنر مندانه ارائه می کنیم، درست بر عکس، غریبها با هنر شروع می کنند و چون بسیار به کار روی کودکان معتقد هستند، از کار خویش نیز نتیجه می گیرند.

همسر امام و دیگر نزدیکان او بیان کرده اند. خانم خدیجه ثقفی همسر محترم حضرت امام علیه السلام می گویند: امام در طول زندگی مشترک یکبار به من نگفت یک لیوان آب به من بده. این تعلیم و تبلیغ عملی دین است. در این کشور اگر تقوی، زهد، مدیریت و خلوص رهبری نبود، انقلاب با مشکلات جدی و غیر قابل حلی مواجه می شد. تعدادی از دوستان من با پاسدارانی که در امر حفاظت از بیت رهبری مشارکت دارند، مرتبند. آنها می گویند: فلانی! این که شنیده ای تمام زندگی ایشان در یک و انت خلاصه می شود، دروغ نیست بلکه یک واقعیت است. زمانی که ایشان راجع به زهد و دنیا گریزی صحبت فرموده بودند، یکی از آقایان - که از قضات سرشناس است - مجموع زندگی خود را لیست کرد، خدمت آقا برد و گفت: زندگی من این مقدار می ارزد. آقا فرمودند: با توجه به شناختی که از شما دارم، این قلمها زائد است و آن آقای قاضی تبعیت کردند.

یکی از معاونین محترم قوه قضائیه در جواب سؤال من که چرا شما از محافظ استفاده نمی کنید، فرمود: این سؤال را زیاد از من می پرسند. یکبار کسی همین سؤال را

می‌کند و کمپانیهای عمده تبلیغی جهان متعلق به اوست. او تهیه کننده این کارتونهاست.

در آن مقاله تحلیل شده بود که بزرگترین مسئله صهیونیسم در حال حاضر مهاجرت یهود است و این که یهودیان حاضر به مهاجرت به فلسطین نمی‌باشند، زیرا امنیت و اقتصاد سالم وجود ندارد. او کارتونهایی برای کودکان می‌سازد که در آنها قهرمان داستان به دنبال مادر خویش می‌گردد. تمامی کودکانی که در سرتاسر جهان این کارتونها را می‌بینند در جریان مراحل رشد خویش و تازمانی که بالغ می‌شوند احساس می‌کنند که مادر گمشده دارند، در عین این که مادر دارند. از سوی دیگر ما می‌دانیم، معروفترین شعار صهیونیسم بین الملل این است که «فلسطین مادر یهودیان است و سرانجام روزی فرزندان این مادر باید به دامن او بازگردند.» بنابراین یهود و صهیونیست به شدت از مقوله هنر برای تبلیغش استفاده می‌کند.

در حال حاضر یکی از معروفترین گیتاریستهای دنیا فردی به نام اریک کلاپتون است. او کسی است که بر اثر افراط

استادی در مشهد داریم که حدوداً بیست سال در آمریکا بوده است و نماینده برجسته یکی از مکاتب روانشناسی در ایران است. ایشان می‌فرمود: در آمریکا به هر استودیوی فیلمسازی که بروید یک روانکاو وجود دارد، ولی در استودیوی کودک، چند روانکاو و روانشناس هستند. ما راجع به بخل صحبت می‌کنیم، اما آنها کارتون می‌سازند و مقوله بخل و سخاوت را به نمایش می‌گذارند، مثل کارتون معروف «اردک پول‌دار اسکروماچ» که در خواب مراحل پس از مرگ خویش را می‌بیند و بعد از آن سخاوتمند می‌شود.

در یکی از سمینارهای مسئولین صدا و سیما سؤالی را مطرح نمودند که چرا اساساً در بیشتر این کارتونها مادر گم می‌شود؟ تعدادی مقاله در پاسخ به این سؤال ارائه شد. از جمله حرفهای مطرح شده در مقالات این بود که سازنده این کارتونها ژاپن است، اما تهیه کننده آن انگلستان می‌باشد. یعنی تهیه کننده، کمپانی معروف تبلیغی «رابرت مردوخ» در لندن است.

«رابرت مردوخ» فردی صهیونیست و استرالیایی الاصل است که در لندن زندگی

پدر جان. گفت: به نظر من اگر مجلس عقد خواهرم را در کلیسا بگیریم از همه جا بهتر است.

ایشان گفت: من جلوی بزرگان فامیل شرمنده شدم و بعد از اتمام جلسه از دخترم سؤال کردم که عزیزم من و تو که کلیسا نرفته ایم، گفت نه، گفتم دوستان تو که مسیحی نیستند، گفت نه، گفتم پس تو از کجا کلیسا را دیده ای؟

گفت: من در هر چه فیلم سینمایی می بینم، عروسیها در کلیسا است. لذا گفتم عقد خواهرم را به کلیسا ببرید. یعنی فیلمهای غربی یک پیامش داستان و سوژه فیلم است، پیام دیگرش القای فرهنگ مسیحی است. اگر من و شما نیز از روشهای مناسب استفاده نکنیم، تبلیغمان فاقد کارایی خواهد بود.

۳- فراهم آوردن محیط مناسب:

منظور از محیط مناسب، محیطی است که تعالیم حاکم بر حوزه تبلیغ، تعلیم و تربیت بتواند از آن بهره ببرد. البته این مقوله وسیعتر از آن است که در این زمان کوتاه پاسخ بگیرد.

در خوردن مشروب کور و نابینا شد، ولی توبه مسیحی کرد و به اصطلاح فرد صالحی شد. از آن به بعد موسیقیهایی که نواخت جزء معروفترین موزیکهای دنیا است.

آمریکاییها در سال گذشته این شخص را به نیویورک آوردند و از او خواستند که بر روی خرابه های دو برج معروف که در حادثه ۱۱ سپتامبر خراب شده بودند به نام «نیویورک زنده است» گیتار بنوازد. این تصنیف در تمام جهان پخش و معروف شد. آنها می دانند چگونه باید از بهترین موسیقیها، فیلمها و وسائل، کمک گرفت. اینک این سؤال مطرح است که ما چقدر از این دانشها بهره مند هستیم و استفاده می بریم.

یکی از بزرگواران روحانی که عضو مجلس پنجم بودند می فرمودند: در منزل ما صحبت از عقد دخترم بود و بزرگان فامیل جمع بودند و هر کدام نظر می دادند که چگونه عقد و مجلس برگزار شود، نوبت به این رسید که عقد در کجا برگزار شود؟ در باشگاه یا در حسینیه و... دختر کوچک من دست خود را بلند کرد. دختر روحانی، سید، بزرگوار و نماینده وقت مجلس، گفت: پدر! من هم نظر بدهم؟ گفتم: بگو